

وقف یک منزل مسکونی در محله حسینیه و خیریه باب الحوائج

تولید از دل یک

۳



داستان جلد

فرزانه شهامت اداروند ارزن و شوهر

جوان، یک خانه ۱۲۵ متری بود در محله فاطمیه. با

قسط و قرض خریده بودند تا مأمن خود و طفلشان باشد.

باچه ذوقی. کاغذهای دیواری و کابینت‌هایش را عوض کرده و وسایل را

گوشه و کنار اتاق‌ها چیده بودند. روزها داشت در نهایت خوشی سپری می‌شد

تا اینکه دکترها چیزهایی را گفتند که خواب را از چشم حجت و نوریه سادات

برد و روی رویاهای سپیدشان خط‌هایی سیاه کشید. هر دو حاضر بودند

برای شفای عزیز از خانواده که دنیا را بدون حضورش نمی‌خواستند. هر چه

دارند به‌دهند؛ حتی خانه‌ای که تنها سرمایه‌شان بود. بادی شکسته تصمیم

گرفتند خانه را وقف کسی کنند که کار ساز باشد و با ظرافت بتواند گره کور

افتاده در نخ زندگی‌شان را باز کند: کسی با دست‌های کوچک، مثل حضرت

علی اصغر^(ع). دلدادگی حجت الاسلام والمسلمین حجت سلیمانی شاهرودی

و همسرش. نوریه سادات حسینی میلانی، به طفل شش ماهه امام حسین^(ع)

از حدود پانزده سال پیش با مجرای یک بیماری و شفای معجزه‌وار آن به اوج

رسید. وسعت یافتن موقوفات و فعالیت‌های خبر آن‌ها تا به امروز می‌گوید

که روایت ارادتشان همچنان ادامه دارد.



کتاب‌ها، ثمره زندگی

متولد ۱۳۵۵ است. در

روستایی عالم خیز

از توابع شاهرود به نام آب‌سیح. پدرش کارگر بود و مادر،

روحانی زاده. دوران جنینی را در شرایطی گذراند

که والدین، در سفر حج بودند و او این‌طور روزی‌اش

شده بود که در بطن مادر، زائر بیت... الحرام باشد؛

«پنجم محرم به دنیا آمد. مادر من نیت کرده بود اسمم

را بگذارد حجت. حجت اسم پدر بزرگ مرحومم بود.

آدمی فلاً و باتقوا که قدیمی‌ها از کراماتش چیزهای

عجیبی تعریف می‌کنند. تحصیلات رسمی را تا هشتم در روستا خواندم و جذب حوزه علمیه

شدم. در قم، تهران و مشهد درس خواندم تا ابتدای درس خارج و در همه این سال‌ها، در کنار

منبر و سخنرانی، دست به قلم هم بودم. جوری که تعداد تألیفاتم پیش از ازدواج با نوریه سادات،

به بیست جلد می‌رسد.

آن سوی این وصلت، بانویی است از خاندان مرحوم آیت... سید محمد هادی میلانی^(۱)؛ مرجع

تقلیدی که نامش نه فقط برای حوزویان، بلکه برای مبارزان دوران ستمشاهی به‌ویژه در مشهد،

زنده است. نوریه سادات، نبیره آیت... است و دانستن همین پیشینه از او برای درک فضایی

که در آن زیسته و بزرگ شده، کافی است. ثمره ازدواج این دو که ۲۶ سال از آن می‌گذرد، سوای

دو فرزندشان، برکاتی مثل ده‌ها جلد کتاب چاپ شده است که با احتساب حدود شصت جلد

کتاب در دست انتشار، به بیش از صد جلد بالغ خواهد شد.

۳

پای عشق در میان است

گذشت سال‌ها از آن بیماری، روزهای سراسر نگرانی و

نیز چشم‌انتظاری پشت در اتاق عمل، نتوانسته است از

تلخی ماجرا برای حجت و نوریه سادات کم کند؛ هر چند که به برکت توسل به طفل شیرخواره

سید الشهدا^(ع)، نه تنها امیدشان ناامید نشد، بلکه این اتفاق، به برکات مضاعفی منجر شد؛ «تو

که بردشمنان نظر داری/ دوستان را کج‌انگی مایوس؟! حاج آقا این بیت شعر را می‌خواند و

درباره جزئیات آن روزها که با کنایه‌های برخی اطرافیان همراه شده بود، به گفتن همین‌ها

بسنده می‌کند: «خانه را وقف دستگاه امام حسین^(ع) کردیم. خواستیم خانه، حسینیه‌ای باشد

با محوریت قرآن. خودمان رفتیم مستأجری. من و خانمم، به خاطر این تصمیم، مورد شتمات

خیلی‌ها قرار گرفتیم. می‌گفتند آدم عاقل، کاری را که شما کردید، نمی‌کند. مگر امام حسین^(ع)

محتاج این خانه و به زحمت انداختن شماست و از این جور حرف و حدیث‌ها.

مکث می‌کند و ادامه می‌دهد: هرکسی یک عشقی دارد دیگر. ما هم روی حساب‌هایی که بین

خودمان و اهل بیت^(ع) بود، این کار را کردیم تا خانه، تأقیام قیامت با محوریت قرآن و برای

امام حسین^(ع) باشد.

نوریه خانم میلانی با شگفتی از برکاتی می‌گوید که آن‌ها را به ماندن در این راه، مجاب کرده

است: «جلسه‌های تفسیر قرآن و روضه‌های اهل بیت^(ع) که در حسینیه، مزین به نام حضرت

علی اصغر^(ع) شروع شد، برکات هم سرازیر شد، نه فقط برای خودمان، بلکه برای کسانی که بادل

شکسته سر این سفره می‌نشستند. مثل همسایه حسینیه که دکترها از نوه‌ها در شدن ناامیدش

کرده بودند و بعد از هشت سال چشم‌انتظاری، خدا چشمشان را روشن کرد. همچنین یکی

دیگر از همسایه‌ها که آن سال، پای ثابت مجالسم بود و بعد از یازده سال دلتنگی، خداوند

به او یک علی اصغر بخشید.

حاج آقا ادامه می‌دهد: واقعیت این است که هرکس به اندازه اعتقاداتش، از سفره اهل بیت^(ع)

بهره‌مند می‌شود. اینکه دو سال بعد از آن وقف، توانستیم ساختمانی دیگر را در محله فاطمیه با

زیربنای دویست متر بگیریم؛ اینکه همکارانمان از دو نفر به هشتاد نفر ثابت و حدود بیست نفر

پیک موتوری رسیده‌اند؛ اینکه به لطف خدا در طبقه بالای حسینیه، دوسوییت و ویژه‌اسکان

زیارت‌اولی‌ها ساختیم و... ادامه همان برکاتی است که اشاره شد. قسط‌های ساختمان فعلی

هم که تمام شود، آن را دوباره وقف خواهیم کرد.

۴

زنجیره اتفاقات فرخنده

به فهرست اتفاق‌های مبارک این مجموعه، باید امثال

سید حسین را هم اضافه کرد. او فقط یکی از مددجویان این

خیریه است که حالا بدسترنج خود، زندگی را می‌گذراند. سید را نزد یک حسینیه باب الحوائج

شش ماهه می‌بینیم که تا ساختمان خیریه، یک کوچه فاصله دارد. فقط کمی در راه رفتن

عادی دچار مشکل است. پیش از آغاز همکاری، شرایط جسمی و روحی رو به وخامتی

داشت. بیماری ام‌اس زمین‌گیرش کرده بود و برای گذران زندگی به همراهی دیگران احتیاج

داشت. او حالا به برکت فعالیت در این مجموعه، بی‌نیاز از کمک دیگران، برخیز و بنشین

دارد، صحبت می‌کند و امورات روزمره‌اش را می‌گذراند. مسئولیت فعلی‌اش، بسته‌بندی

کتاب‌ها و آماده‌سازی آن‌ها برای رسیدن به دست خیران و مددجویان است. نه فقط

او، بلکه هر کدام از کارکنان این مجموعه، چه آن‌ها که پشت کامپیوترها و

تلفن‌ها نشسته‌اند و در فرایند دریافت کمک‌های مردمی و ارسال کتاب‌ها

مشارکت دارند و چه آن‌ها که پیک موتوری هستند، ماجراها را برای گفتن

دارند، از تغییراتی که در زندگی‌شان رخ داده است، پس از آغاز همکاری با

مجموعه‌ای که نام شش ماهه امام حسین^(ع) بر تارک آن نقش بسته است؛

ماجرایی که با کلیدواژه‌های برکت و معجزه همراه است.

